

پیشگفتار

در سالهای اخیر توجه به عوامل اجتماعی و عملکرد مردم اهمیت فراوانی در جغرافیا یافته است. یکی از ویژگیهای تفکیک کننده مردم، جنسیت است. این خصوصیت به عنوان عاملی اثرگذار در زندگی اجتماعی، تولید فضا و مکان ایفای نقش می کند. حال این سؤال پیش می آید که تاکنون چند درصد از مطالعات جغرافیایی به کیفیت زندگی زنان به عنوان یک گروه توجه نشان داده اند و به چه میزان تأثیرپذیری این گروه از شرایط اجتماعی-اقتصادی و فضایی و تأثیرگذاری آنها بر این شرایط بررسی شده است. به نظر می رسد در علم جغرافیا، کیفیت زندگی زنان به نحو چشمگیری به فراموشی سپرده شده است و این مبنای تحقیق در موضوع جغرافیای جنسیت بوده است.

غفلت از مسائل زنان در جغرافیا در کشور ما شدت بیشتری دارد. ناآگاهی برخی از دانشجویان جغرافیا از آثار مخربی که بی توجهی به مسائل زنان در تبیین و ساخت فضاهای جغرافیایی می تواند بر جای بگذارد انگیزه ای برای تدوین این اثر بود.

رویکرد جنسیتی در جغرافیا و سایر علوم از نظر تئوریک به جریانها و نحله های فمینیستی ربط داده شده است؛ از این رو اشاره به تفکرات فمینیستی در این کتاب اجتناب ناپذیر است؛ اما اندیشه حاکم بر تدوین این نوشتار این بوده است که پذیرش تفکرات جغرافیایی و به تبع آن تدوین نظام برنامه ریزی بر مبنای جنسیت قبل از هر چیز، بر پایه ضرورتها و رسالت دینی استوار است. رسالتی که زن و مرد را در ساخت جامعه و جهان همدوش هم موظف و مسئول می داند و از سوی دیگر توجه به زنان و مردان را در علوم و برنامه ها شرط اولیة عدالت اجتماعی قلمداد می نماید.

در تدوین کتاب حاضر از کتب و تفکرات استاد بزرگوارم زنده‌یاد دکتر شکویی بهره‌های فراوانی برده‌ام که بدین وسیله به‌عنوان شاگردی کوچک نام و یاد ایشان را گرامی می‌دارم.

در پایان لازم می‌دانم از ریاست محترم سازمان سمت، همکاران و عزیزانی که در تدوین این اثر از نظرات گرانقدرشان بهره برده‌ام و مدیر دلسوز و فعال گروه جغرافیای آن سازمان، دوست عزیزم سرکار خانم دکتر پروانه شاه‌حسینی، که با علاقه‌مندی خاص و همکاری صمیمانه در اصلاح این اثر و چاپ آن سهم بسزایی داشته‌اند، سپاسگزاری نمایم.

مقدمه

همگام با پیشرفتهای خیره کننده در علوم، جغرافیا نیز در عصر حاضر دستخوش تحولات چشمگیری شده است. یکی از مهم ترین دگرگونیها در عرصه علم جغرافیا را می توان شکسته شدن دیدگاه قطعیت گرای حاکم بر این علم در دهه های ۵۰ و ۶۰ دانست. در این راستا بازگشت به بنیان سازی مباحث تئوریک و فلسفی و همچنین طرح مباحث اجتماعی در کانون توجهات جغرافیدانان قرار گرفت.

جغرافیای جنسیت نیز در پی گسترش مباحث عدالت اجتماعی در جغرافیا و طرح آثار ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر شکل گیری فضاهای جغرافیایی نشو و نمو یافت. ظهور و تکامل این شاخه از علم جغرافیا همانند سایر شاخه های علم جغرافیا از بطن فرهنگ، جامعه و جغرافیای غربی ریشه گرفته است؛ اما به عنوان یک پارادایم جدید که قادر است آثار رابطه قدرت و ایدئولوژی بر گرفته از آن را در تبیین روابط جنسیتی در جامعه و اثرگذاری آن را در فضاهای جغرافیایی تحلیل کند و نابرابریهای بر گرفته از آن را برملا سازد اهمیت ویژه ای دارد.

نگارنده اذعان دارد که ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی و فرهنگی که بر این دیدگاهها سایه افکنده است در کشورهای توسعه یافته و کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما متفاوت است؛ اما طرح چنین پارادایمهای نوظهور در جغرافیا، عرصه جدیدی را برای جغرافیدانان کشور ما می گشاید تا به نقد و بررسی مسائل از زاویه ای جدید و نسبتاً متفاوت بپردازند و زمینه هدایت پژوهشها به سمت مسائل جغرافیای

جنسیت و طرح مباحث بومی در کشور را فراهم سازد. هدف از نگارش این اثر تشریح و ارائه درکی نسبتاً جامع دربارهٔ اختلافات و نابرابریهای موجود در فضاها و جغرافیای جنسیتی به خصوص نابرابریهای جنسیتی به منظور ارتقاء سطح تحلیلهای جغرافیایی و بازسازی فضاها مبتنی بر برابری و عدالت اجتماعی است.

کتاب جغرافیای جنسیت با اهداف فوق در شش فصل تنظیم و تدوین گردید: فصل اول کتاب به تعریف مفاهیم اصلی به کار رفته در جغرافیای جنسیت و مطالعات زنان اختصاص یافته است.

فصل دوم آثار توسعه بر وضعیت زنان و زمینه‌های جهانی شکل‌گیری پارادایم جنسیتی در جهان علم و به خصوص جغرافیا را بررسی کرده است.

فصل سوم به توضیح اجمالی پارادایمها در جغرافیا و همچنین نگرشهای فمینیستی که منجر به طرح مباحث جنسیتی در جغرافیا گردید اختصاص یافته است.

فصل چهارم روند تکاملی جغرافیای جنسیت، و کلیدواژه‌های اصلی آن را طرح کرده است. نظر به اینکه مباحث فمینیستی مبنای شکل‌گیری جغرافیای جنسیت است و سنگ بنای آن را تشکیل می‌دهد، مبحث جغرافیای فمینیستی در این فصل جایگاه خاصی می‌یابد و در این فصل می‌توان به تفاوت‌های بین جغرافیای فمینیست و جغرافیای جنسیت پی برد.

فصل پنجم به توضیح جغرافیای جنسیت با تأثیرپذیری از شرایط حاکم بر جهان به خصوص آثار ایدئولوژی استعماری و امپریالیسم بر توسعهٔ این شاخه از علم جغرافیا می‌پردازد.

فصل ششم به بازنمایی برخی مفاهیم در جغرافیا با نگرش جنسیتی اختصاص یافته است به گونه‌ای که چند مفهوم اصلی به عنوان نمونه طرح شده و انتقادات جغرافیدانان فمینیست بر آن به نمایش گذارده شده است. در آخر ضمن یک جمع‌بندی کلی از مباحث به این نکته که جغرافیا با رویکرد جنسیتی افق جدیدی را در برابر جغرافیدانانی که طالب فضایی عاری از نابرابری است می‌گشاید، تأکید شده

است و باز هم بر این گفته دکتر شکویی که: «هدایت و رسالت اندیشه‌های جغرافیایی، بیشتر از اندیشه‌های فلسفی تأثیر پذیرفته است» (شکویی، ۱۳۸۲: ۱۹) مهر تأیید می‌نهد.

از آنجایی که اثر حاضر در شرایطی انتشار می‌یابد که فضای جغرافیای حاکم بر کشورمان هنوز دیر زمانی نیست که پذیرای این مباحث بوده است، لذا تدوین آن مشکلات فراوانی را در پیش روی داشته است و پرواضح است که چنین اثری نمی‌تواند خالی از اشکال و ایراد باشد. از این رو پیشنهادها و انتقادات سازنده استادان بزرگوار می‌تواند چراغ راه آینده ما باشد.

